

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سلسله دروس فقہ ادلہ اثبات دعوا

«دوره دکتری فقہ قضایی»

«بخش سوم»

استاد: آیت اللہ حبیبی تبار

تہیہ و تنظیم: عبداللہ زکی

پایگاہ اطلاع رسانی گروه فقہ و حقوق قضایی

www.feqhvaqaza.com

جلسه چهارم:

۹۵/۱۱/۱۴

گفتیم یکی از شرایط طرح و استماع دعوا این است که مدعی اجنبی از دعوا نباشد. که در دانش حقوقی از آن با عنوان «لزوم احراز سمت در دعوا» یاد می‌شود.

لزوم احراز سمت در دعوا:

برای استماع دعوی مطرح شده، اقامه کننده دعوا باید یکی از سمت های زیر را داشته باشد:

(۱) یا خودش ذی نفع در دعوا باشد؛ که دو حالت دارد:

یک) یا شخص حقیقی است؛

دو) یا شخص حقوقی است؛ که خود دو حالت دارد:

یک) یا شخص حقوقی حقوق عمومی است. که می تواند افراد زیر باشد:

* یا رئیس مربوطه اقامه دعوا می کند؛

* یا کسی که از ناحیه رئیس مربوطه مختار است اقامه دعوا می کند که اصطلاحاً به او (نماینده حقوقی) گفته می‌شود

دو) یا شخص حقوقی حقوق خصوصی است. که می تواند افراد ذیل باشد:

* یا مدیر عامل است؛

* یا رئیس هیئت مدیره است.

(۲) یا خودش ذی نفع در دعوا نیست؛ که باز دو حالت دارد:

یک) یا شخص حقیقی است؛ که خود دو حالت دارد:

* یا وکیل رسمی است خواه از ناحیه کانون وکلا و یا از ناحیه قوه قضائیه.

* یا نماینده قانونی است: که عبارتند از: * ولی قهری، * وصی، * قیم، * امین.

دو) یا شخص حقوقی است؛ که دو حالت دارد:

* یا وکیل رسمی است خواه وکیل رسمی کانون وکلا، یا وکیل رسمی قوه قضائیه؛

* یا نماینده حقوقی است.

نکته: تفاوت سمت در شخص حقوقی حقوق خصوصی با شخص حقوقی حقوق عمومی چیست؟

تفاوتش این است که شخص حقوقی حقوق خصوصی می‌تواند نماینده حقوقی (نماینده حقوقی یعنی کسی که وکیل نیست) بگیرد؛ اما شخص حقوقی حقوق عمومی نمی‌تواند نماینده حقوقی بگیرد.

چه کسی اجنبی از دعواست؟

از نظر فقهی اگر ارائه کننده دعوا هیچ از این سمت‌های فوق الذکر را نداشته باشد، اصطلاحاً به آن اجنبی از دعوا گفته می‌شود. بنابراین زمانی طرح کننده دعوا اجنبی است که سمت نداشته باشد.

چه زمانی طرح کننده دعوا سمت ندارد؟ وقتی که نه اصیل باشد نه وکیل باشد، نه نماینده حقوقی باشد، نه نماینده قانونی باشد.

نتیجه: اگر کسی که سمت ندارد، اقامه دعوا کند، دعوی او مسموع نمی‌باشد. لذا برای استماع دعوا، باید بین طرح کننده دعوا و دعوی مطرح شده، یک علقه و ارتباطی وجود داشته باشد. یعنی یا باید اصیل باشد، یا باید ولی قهری باشد، یا وکیل باشد، یا نماینده حقوقی باشد.

رسیدگی به امور مدنی در دادگاه:

الف) یا تشریفاتی است؛

ب) یا تشریفاتی نیست یعنی برای رسیدگی به آنها تشریفات رسیدگی به امور مدنی لحاظ نمی‌شود (که به اینگونه امور، امور ارفاقی گفته می‌شوند) که عبارتند از:

(۱) امور حسبی

(۲) حقوق خانواده

(۳) امور اتفاقی از تواری دادرسی؛ که شامل امور ذیل می‌شود:

(۱) ایرادات

(۲) موانع

(۳) دعاوی تواری

(۴) امور اتفاقی از تواری دادرسی که خود عبارتند از:

(۱) تأمین خواسته

(۲) تأمین دلیل

(۳) دستور موقت...؟؟

تفاوت امور حسبی با امور ترافی از منظر دانش حقوقی:

بنابراین عمده ترین تفاوت بین امور حسبی و غیر حسبی این است که در امور حسبی دعوی وجود ندارد، در حالی که در امور ترافی دعوا وجود دارد.

مثلا نصب قیم برای یک محجور از جمله‌ی امور حسبی است که برای انجام آن نیازی به وجود دعوا نیست.

تعریف امور حسبی: امور حسبی اموری هستند که شارع راضی به ترک آن نیست و متولی خاصی هم ندارد.

اشکال: عرض شد که برای استماع دعوا، طرح کننده دعوا باید سمت داشته باشد و اجنبی از دعوا نباشد، حالا مستشکل اشکال می‌کند که ما موردی را سراغ داریم که مدعی، اجنبی از دعواست اما دعواش مسموع است. مثل امور حسبی!

توضیح: فردی از یک میت طلبکار بوده و حالا برای اخذ طلبش علیه بچه‌های صغیر او طرح دعوا کرده است، اما فردی در زمان حیات متوفی، به چشم دیده که او بدهی اش را به طلبکار پرداخت کرده و بینه هم برای اثبات این مساله در اختیار دارد، حالا اگر این شخص بیاید در دادگاه برای اثبات بریء الذمه بودن بچه‌های صغیر، طرح دعوا کند و مدعی شود که طلبکار بی‌خود طرح دعوا کرده، با اینکه از منظر حقوقی سمتی ندارد و از منظر فقهی، اجنبی از دعواست اما با این حال دعواش مسموع است.

بنابراین اشکال این است که این شخص با اینکه اجنبی از دعواست اما دعواش مسموع است؟

پاسخ: از منظر حقوقی این اشکال وارد نیست زیرا:

اولا: این مورد فوق الذکر، از مصادیق امور حسبی است، و در امور حسبی اصلا دعوی وجود ندارد.

ثانیا: این شخص که علیه طلبکار اقامه دعوا کرده، در حقیقت مدعی و اقامه کننده دعوا نیست بلکه از نظر حقوقی به او «مطلع و اعلان کننده» گفته می‌شود به این معنی که وی اطلاعاتش را به دادستان که مدعی العموم است اعلام می‌کند.

سپس داداستان این مدارک را در اختیار قیّم صغار قرار می‌دهد تا او در مرافعه اصلی، از این اطلاعات به عنوان دلیل، استفاده نمایند.

اما پاسخ این اشکال از منظر فقهی این است که:

* اگر امور حسبی را دعوا بنامیم، اشکال فوق وارد است اما برای رفع اشکال می‌گوییم که این مورد یک مورد استثنایی است به این معنی که:

هرچند در مورد فوق الذکر، طرح کننده دعوا، اجنبی از دعوا است اما از آنجایی که موضوع، جزء امور حسبی است لذا بر اساس ادله امر به معروف و نهی از منکر، شخصی که از بریء الذمه بودن بدهکار، آگاه است هرچند که اجنبی از دعوا است اما از باب امر به معروف و نهی از منکر، حق مداخله دارد لذا این مورد یک استثناء است. به این معنی که طرح دعوا در صورتی مسموع است که «ان لا یكون اجنبیا عن الدعوی الا فیما استثنی» که یکی از موارد استثنائی، همین مورد فوق الذکر است.

* اما اگر امور حسبی را دعوا بنامیم، این اشکال از اساس وارد نیست مورد از موارد حسبی است که اصلا به آن دعوا گفته نمی‌شود تا مداخله فرد، دعوی اجنبی تلقی شود، بلکه نهایتا فرد به عنوان مطلع و اعلان کننده، اطلاعاتی را در اختیار دادستان قرار می‌دهد.

پنجمین شرط استماع دعوا: ان یكون للدعوی اثرٌ لو حکم علی طبقها

از منظر دانش حقوقی، در صورتی به یک ادعایی، دعوا گفته می‌شود که موضوع آن، حق باشد، آن هم حقی که:

* یا مورد تجاوز واقع شده باشد؛

* یا مورد انکار قرار گرفته باشد.

بنابراین اگر ادعایی صورت بگیرد که موضوع آن حق نباشد، به آن، دعوا گفته نمی‌شود، مثلا دانشمندی ادعا کند که «زمین متحرک است.» اینگونه ادعاها که موضوع آن دایر مدار حق نیستند، مسموع نمی‌باشد.

بنابراین برای استماع دعوا، لازم است که دعوا ثمر داشته باشد، اینکه ادعایی اثر نداشته باشد دو حالت دارد:

(یک) یا موضوع دعوا اصلا دایر مدار حق نیست.

(دو) یا موضوع دایر مدار حق است اما آن دعوایی که مطرح شده بر فرضی که به اثبات هم برسد، نمی‌تواند حقی را به اثبات برساند. مثل:

عقود سه رکنی، در عقود سه رکنی، مثل هبه، رهن، وقف، «قبض» شرط تمامیت عقد است. اگر قبض صورت نگیرد عقدی محقق نمی‌شود. مثلا طرف در دادگاه ادعا کند که این آقا زمینش را به من وقف کرده صیغه وقف را هم خوانده اما حالا تحویل نمی‌دهد؟ قاضی سوال می‌کند که آیا زمین را به قبض شما درآورده؟ می‌گوید: نه؟ این دعوا لا تسمع، زیرا بر فرض که اثبات شود صیغه وقف جاری شده، این دعوا اثر ندارد زیرا مادامی که مال موقوفه قبض نشود وقف محقق نشده است.

نمونه دیگر: «او الاختلاف فی البیع و عدمه مع التسالم علی بطلانه علی فرض الوقوع»

فرض کنید شخصی به منظور اثبات وقوع بیع، به دادگاه مراجعه می‌کند، اما هم مدعی و هم مدعی علیه، اتفاق نظر دارند که اگر بیعی نیز محقق شده باشد بیعی باطلی است مثلا بیع کالی به کالی بوده، اینگونه دعوا نیز مسموع نیست. زیرا بر فرض که اثبات وقوع بیع، اثری بر آن مترتب نیست لذا طرح این دعوا ثمره‌ی حقوقی ندارد.

ملاحظه استاد:

هرچند اثبات چنین بیعی، ثمره حقوقی ندارد، اما می‌توان، با اثبات وقوع چنین عقدی، از ضمانات آن استفاده کرد. مثلا اگر ثابت شود که بیع فاسدی محقق شده چه بسا بتوان ثابت کرد که بر آن بیع فاسد ضمانی مترتب بوده. «ما یضمن بصحیحه، یضمن بفاسده» بنابراین اگر یک معامله‌ای فاسد بود معنایش این نیست که بر اثبات وقوع آن هیچ، هیچ ثمره‌ای مترتب نشود.

نمونه دیگر: یا دعوی محالی را مطرح کند:

انواع محال: محال عادی، (طیران الی السماء للانسان) محال عقلی: (اجتماع نقیضین) محال شرعی: تملک مسلم نسبت به خمر و خنزیر.

کسی که دعوی محالی را مطرح کند مسموع نیست. مثلا فرد ۷۰ ساله مدعی است که فرزند پسر ۱۵ ساله است. این ادعا مسموع نیست زیرا مصداق دعوی محال عادی است.

یا مسلمان ادعا کند که از دیگری خنزیری را خریده، مسموع نیست زیرا محال شرعی است. «الا فیما یکون له الاولویه فیه» مثلا دعوا بر کلب هراش که می‌خواسته تبدیل به کلب معلم کند، از جهت اولویت مسموع است.

نمونه دیگر: دعوی بر غیر محصور نیز ثمره‌ای ندارد و مسموع نیست.

خلاصه در این موارد دعوا به دلیل عدم اثر، مسموع نیست:

۱. موضوع دعوا از ریشه حق نباشد؛

۲. موضوع دعوا حق باشد و لکن برفرض اثبات اثر عملی بر آن بار نشود مثل عقود سه رکنی بدون قبض؛

۳. دعوا دایر مدار وقوع عقدی باشد که طرفین تسالم بر بطلان آن دارند؛

۴. یا موضوع دعوا محال باشد. و...

نکته: چرا در این امور یاد شده دعوا اثری ندارد و مسموع نیست؟

به دلیل اینکه فهم عرفی از دعوا ناظر به دعوی متعارف است یعنی دعوی که بر فرض اثبات، بتوان مدعی علیه را الزام به تادیه حق کرد، اما در جایی که دعوا اثر نداشته باشد، نمی‌توان مدعی علیه را ملزم به تادیه حقی کرد زیرا حقی وجود ندارد.

ششمین شرط استماع دعوا: «مدعی به» باید اجمالا معلوم باشد:

برای مسموع بودن دعوا، لازم نیست «مدعی به» تفصیلا معلوم باشد؛ بلکه معلومیت اجمالی کفایت می‌کند. بنابراین اگر دعوا راجع به چیزی باشد که مطلقا مجهول است، مسموع نخواهد بود. مثلا ادعا می‌کند: «آقای قاضی! من یک چیزی از این آقا طلب دارم! اما چه چیزی؟ معلوم نیست! این دعوا مسموع نیست.

دلیل فقهی اینکه باید «مدعی به» لا اقل اجمالا معلوم باشد این است که:

ما علم اجمالی داریم که یکسری دعاوی، واجب الاستماع است و یکسری دعاوی نیز واجب الاستماع نیست، حالا اگر کسی راجع به چیزی مجهول دعوی را مطرح کند، شک می‌کنیم که آیا این دعوا، مصداق دعوی واجب الاستماع است، یا مصداق دعوی غیر واجب الاستماع است؟ نوع شبهه نیز شبهه وجوبیه است، تکلیف در شبهه حکمیه وجوبیه، برائت است. لذا به استناد اصل برائت می‌گوییم که چنین دعوی وجوب استماع ندارد.

نکته: اگر فی الجمله معلوم باشد، اما مردد بین چند چیز محدود باشد مثلا مدعی ادعا کند که:

«من از این آقا یا خودکار طلب دارم، یا لباس، یا کتاب؟ این دعوا مسموع است. منتها اگر مدعی علیه، این دعوا را پذیرفت، باید خود مدعی علیه نوع طلب مدعی را مشخص کند.
مثلا اگر مدعی علیه پذیرفت که من اسب بدهکارم، قاضی از او می خواهد که نوع اسب و خصوصیات آن را مشخص کند. که در این صورت واکنش مدعی علیه دو حالت دارد:
۱. یا مدعی علیه خصوصیات مدعی به، را به خاطر دارد، که در این صورت تفسیری که از مدعی به ارائه می کند دو حالت دارد:

الف) یا مدعی خصوصیات را که مدعی علیه برای اسب بر شمرده، قبول دارد، فیهو!! مثلا گفته یک اسب میان سال سفید بدهکارم.»

ب) یا مدعی خصوصیات را که مدعی علیه بر شمرده، قبول نمی کند. مثلا مدعی علیه گفته اسب سفید میان سال بدهکارم، اما مدعی می گوید، نه! اسب سفید جوان بدهکاری! در این صورت، دعوایی جدیدی خواهد بود. زیرا مدعی تا حالا می گفت که من یک اسب از این آقا طلب دارم، اما حالا می گوید اسبی سفید جوان طلب کارم.

۲. یا اینکه مدعی علیه، خصوصیات اسبی که بدهکار است، از خاطرش رفته، در این صورت چنانچه مدعی به مردد بین چند مصداق محدود باشد قرعه انداخته می شود،، لذا قرعه به نام هر نوع اسبی که افتاد، مدعی علیه ملزم به تادیه همان خواهد بود.

از منظر دانش حقوقی با چنین چالش هایی روبه رو نیستیم زیرا:

مدعی مکلف است در حین ارائه دادخواست، در ستون خواسته، نوع خواسته و ارزش قیمی آن را به طور مشخص قید نماید. و چنانچه نوع خواسته را مشخص نکند، دادگاه اخطار رفع نقص صادر می کند و چنانچه در ظرف مهلت قانونی، رفع نقص نگردد، دادخواست وی اصلا به جریان نمی افتد.

در فرض مذکور، چنانچه مدعی علیه، اقرار نماید که من اسب بدهکارم اما اسب تلف شده است. در این صورت یا مدعی اقرار او را قبول ندارد در این صورت دعوای وی، دعوای جدیدی خواهد بود.

اما اگر مدعی اقرار مدعی علیه بپذیرد، باز دو حالت دارد یا راجع به قیمت آن اتفاق نظر دارند، فیهو، و الا اگر اتفاق نظر نداشتند، نسبت به افزایش قیمت، دعوای مدعی، دعوای جدیدی خواهد بود. این دعوا مسموع است یعنی اگر توانست با بینه افزایش قیمت را ثابت کند، مدعی علیه، ملزم به تادیه قیمت بیشتر خواهد بود. اما اگر نتوانست افزایش قیمت را ثابت کند، مدعی علیه، به همان مقدار اقل که قدر متیقن است محکوم می شود.

هفتمین شرط استماع دعوا: باید مدعی علیه وجود داشته باشد:

بنابراین اگر مدعی ادعا کند که از یک کسی طلب دارد، اما نمی داند از کی؟ مسموع نخواهد بود.

جلسه پنجم:

هشتمین شرط استماع دعوا: جزمی بودن دعوا

دعوا فی الجمله باید جزمی باشد. منظور از این جزم، نقطه مقابل دعوی ظنیه است. یعنی کسی که طرح دعوا می کند باید به نحو قطعی طرح دعوا کند. نگویید که: «من احتمالا از این آقا طلب دارم» یا نگویید که: «گمان می کنم از این آقا طلب دارم»

آیا دعوی ظنی مسموع است یا خیر؟

سه قول مطرح است: ۱. مطلقا مسموع نیست؛ (قول مشهور)

۲. مطلقا مسموع است؛

۳. باید تفصیل قائل شد. خود قائلین به تفصیل چند دسته اند:

تفصیل اول: تفصیل بین تهمت و غیر تهمت: اگر مورد از موارد تهمت باشد، دعوی ظنی مسموع است اما اگر از مصادیق تهمت نباشد، مسموع نیست.

بنابراین اگر با توجه به قرائن، شخصی در معرض تهمت قرار گیرد، دعوی ظنیه علیه او مسموع است. مثلا کسی روز قبل فردی را در حضور چند نفر تهدید به قتل کرده باشد، و از قضا، فرد تهدید شده فردای آن روز به قتل برسد، دعوی مطرح شده علیه تهدید کننده، و لو که ظنی باشد مسموع خواهد بود.

تفصیل دوم: تفصیل بین «ما یتعسرُ الاطلاعُ علیه او لا یتعسرُ» در متعسر الاطلاع، تسمع، اما در غیر آن، لا تسمع. اگر موضوع دعوا به گونه ای باشد که انسان نمی تواند خودش اطلاع یقینی پیدا کند. مثلا شخص دزد هیچگاه با سلام و صلوات اقدام به سرقت نمی کند، بلکه به صورت پنهانی و در دل تاریکی شب و با روپوش اقدام به سرقت می کند. در چنین مواردی دعوی ظنیه اشکال ندارد.

تفصیل سوم: تفصیل بین «مما یتعارف الخصومه و غیر آن»، در متعارف الخصومه، تسمع، و در غیر آن، لا تسمع.

ملاک تشخیص «یتعارف الخصومه» فهم عرفی است.

مثلا اگر مورث فوت کرده باشد، بازماندگانش در دفترچه مالی او نوشته ای ببینند مبنی بر اینکه وی ۱۰ میلیون به فلان شخص بدهکار است، از این نوشته علم و یقین به مدیون بودن او حاصل نمی شود. اما عرف مردم به استناد همین نوشته طرح دعوی ظنیه علیه متوفی را جایز می داند.

تفصیل چهارم: قول حضرت امام(ره): هرگاه موضوع دعوا، از مصادیق تهمت و یا جزء مما یتعارف الخصومه باشد، دعوی ظنیه مسموع است.

نظر مشهور این بود که «دعوی ظنیه» مسموع نیست مطلقا.

ادله قول مشهور:

۱. متبادر از ادله ی وجوب استماع دعوا، دعوی جزمی است نه ظنی.

۲. پذیرش دعوی ظنی ملازمه ای باطلی را در پی دارد. به این معنی که مدعی دعوی ظنیه:

* یا می تواند با اقامه بینه دعوی ظنیه خویش را اثبات کند، فیهو.

* یا مدعی علیه با اقرار کردن ادعای مدعی را تایید می کند، فیهو.

* در غیر این صورت، «مدعی علیه» باید سوگند بخورد، اگر سوگند خورد، فهو،

* اما اگر سوگند را به مدعی رد نماید، مدعی نمی تواند سوگند بخورد،

نتیجه: لازمه پذیرش دعوای ظنیه این است که در صورت رد یمین به مدعی، باید یمین مدعی حجت بوده و مسموع باشد، در حالی که یمین مدعی در این فرض حجت نبوده و مسموع نیست پس در نتیجه دعوای ظنیه نیز مسموع نخواهد بود.

اشکالات ادله قول مشهور:

اشکال دلیل اول: اینکه متبادر از وجوب استماع دعوا، دعوای جزمی است، جوابش این است که:

بر اساس این سخن، دعوا به جزمی و غیر جزمی قابل تقسیم است. اگر بپذیریم که دعوا قابلیت تقسیم به جزمی و غیر جزمی را دارد، در این صورت ادعای تبادر معنی ندارد.

اما اشکال دلیل دوم: گفتند که اگر دعوای ظنی مسموع باشد لازمه باطلی را در پی دارد در پاسخ می گوئیم:

اولا: در باره اینکه آیا در فرض استحلاف، یمین به مدعی رد می شود یا نه؟ یک مبنا این است که مدعی علیه می تواند قسم نخورد و آن را رد کند به خود مدعی، اما مبنای دیگر این است که:

اگر مدعی دعوایش را مطرح کرد و نتوانست ادعایش را با بینه ثابت کند، نوبت به استحلاف مدعی علیه می رسد، و چنانچه مدعی علیه قسم نخورد و نکول کند، به محض نکول، دعوا خاتمه پیدا می کند و نوبت به، رد یمین به مدعی، نمی رسد. بر اساس این مبنا استلزام باطلی پیش نمی آید.

ثانیا: زمانی ملازمه باطل پیش می آید که در صورت رد حلف به مدعی، قسم خوردن بر او، واجب باشد، در حالی که لازمه رد حلف به مدعی، وجوب اقامه حلف بر او نیست، لذا مدعی در صورتی که دعوایش ظنی است می تواند بگوید که:

* چون دعوای من ظنی است، قسم نمی خورم.

* یا اینکه بگوید من الآن قسم نمی خورم، لذا پرونده تا زمانی که برای او یقین حاصل شود، متوقف شده و پس از حصول یقین، قسم می خورد.

اما غیر مشهور: می گفتند دعوای ظنیه تسمع مطلقا.

ادله این قول:

دعوا دو گونه است: ۱. دعوای جزمی ۲. دعوای ظنی. ادله وجوب استماع دعوا اطلاق دارد و شامل هر دو نوع دعوا می شود.

قائلین به تفصیل:

تفصیل اول: اگر دعوا از مصادیق تهمت باشد و لو ظنیه هم باشد مسموع است.

دلیل این تفصیل: دعوا، نه حقیقت شرعیه دارد و نه حقیقت متشرعه، در نتیجه ادله وجوب استماع دعوا، ناظر به هر دعوایی است که عرفا دعوا صدق کند.

در مواردی که شخص در معرض تهمت باشد، اگر عرف مخاصمه را تایید کند، می توان طرح دعوا کرد هر چند که ظنی باشد.

اگر ملاک استماع دعوا در مواردی که ظنی است، در معرض تهمت بودن باشد، دیگر تعسر الاطلاع لازم نیست.

تفصیل دوم: بنا بر تفصیل دیگر که ملاک تعسر الاطلاع باشد هر دعوایی که مما یتعسر الاطلاع باشد مسموع است هر چند که ظنی باشد.

تفصیل سوم: تفصیل حضرت امام(ره): دعوایی ظنی در صورتی مسموع است که * یا از موارد تهمت باشد * و یا از موارد مما یتعارف الخصومه باشد.

از نظر آیین دادرسی، دعوای ظنیه معنا ندارد زیرا:

مجنی علیه در هر وضعیتی می تواند وقوع جرم را اعلان نماید. در مرحله اعلان جرم، طرح دعوا علیه شخص خاصی مطرح نیست. بلکه صرفا اعلان جرم است. منتها بازپرس بعد از انجام تحقیقاتی مقدماتی، چنانچه دلایل کافی بر اتهام فردی به دست می آورد آنگاه نوبت به طرح دعوا می رسد.

نکته: هرگاه اعلان جرم صورت گیرد، موضوع قابل ختم مختومه نیست، زیرا علیه شخصی خاصی طرح دعوا صورت نگرفته است.

دلیل مبنای حضرت امام(ره):

روایات: روایاتی داریم که اگر امین در معرض تهمت واقع شد باید قسم بخورد، پذیرش قسم امین، به دلالت التزامی بیانگر آن است که دعوای ظنیه علیه امین مسموع است. زیرا اگر دعوای ظنیه علیه او مسموع نبود، قسم خورد امین معنی نداشت. **نکته:** بر اساس قاعده، البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر، اگر امین محکوم به خیانت شود، امین مدعی است. زیرا: امین وقتی می گوید من مال را رد کردم، سخن او خلاف اصل است زیرا اصل، عدم رد مال ودعی به صاحبش است. اما صاحب مال که منکر رد مال است. منکر محسوب می شود.

در فرض خیانت امین، هرچند امین مدعی است و بر اساس قاعده باید بینه اقامه کند، اما استثنائا امین از اقامه بینه معاف شده و تنها به یمین او بسنده می شود لذا قاعده «لیس علی الامین الا الیمین» مخصص البینه علی المدعی است. **اصل بحث:** حال اکتفا به یمین امین، به دلالت التزامی معنایش این است که دعوای ظنیه علیه او مسموع است. همینطور روایت داریم اگر کسی در معرض تهمت بود، و علیه او طرح دعوای صورت گرفت، می توان او را قسم داد، پذیرش قسم او، به دلالت التزامی دلالت دارد بر اینکه دعوای ظنیه مسموع است. اما نسبت به «او المتعارف الخصومه» ملاک صدق عرفی است. به حسب نظر عرف، هر موردی که مصداق متعارف الخصومه، باشد طرح دعوای و لو ظنی، مسموع است.

هرگاه مدعی دعوای ظنی را مطرح کرد اما نتوانست ادعایش را ثابت نماید وظیفه چیست؟

اگر مدعی نتوانست دعوای ظنی اش را ثابت نماید، نوبت به استحلاف مدعی علیه می رسد، اگر او سوگند نخورد و آن را به مدعی رد کرد، مدعی نمی تواند سوگند بخورد. زیرا:

۱. یا به محض اینکه مدعی علیه رد یمین کرد، حاکم بر علیه او حکم صادر می کند.

۲. یا اینکه رسیدگی به دعوا تا زمانی که مدعی نسبت به موضوع دعوا یقین حاصل کند، متوقف می شود.

طراحی و تنظیم:

مدیریت سایت پایگاه اطلاع رسانی گروه فقه و حقوق قضایی